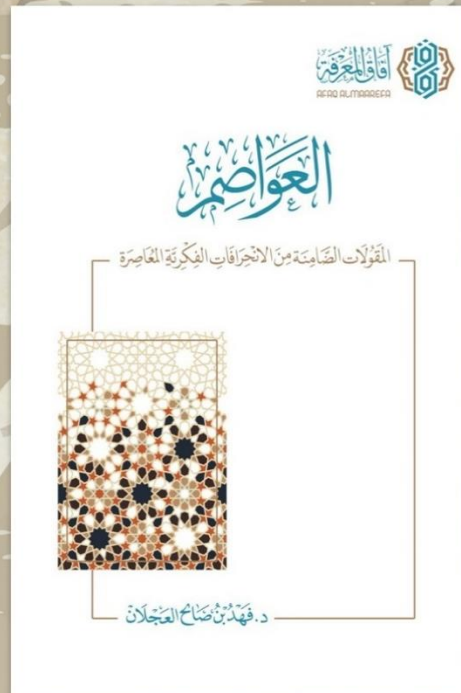


## سخنان محافظ (٣)

### دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سخنان محافظ (۳) دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست

این از کمال رحمت و عدل و حکمت الهی است که حجت را بر بندگان برپا نموده تا آنان در برابر الله حجت و بهانه‌ای نداشته باشند: **رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ** {نساء: ۱۶۵} (پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد). رسول الله - صلی الله

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

علیه وسلم - می‌فرماید: «هیچ‌کس مانند الله عذر را دوست ندارد، و برای همین پیامبران را به عنوان بشارت‌گر و هشدار دهنده فرستاده است»<sup>۱</sup>.

برای همین، به هر پیامبری مجموعه‌ای از ادله داده شده که موجب می‌شود مردم از او پیروی کنند و سخنش را بپذیرند، چنانکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «پیامبری نبوده مگر آنکه نشانه‌هایی به او داده شده که انسان‌ها با امثال آن ایمان می‌آورند، و همانا آنچه به من عطا شده وحیی است که الله به من وحی نموده، از این رو امیدوارم که [در میان پیامبران] بیشترین پیرو را در روز قیامت داشته باشم»<sup>۲</sup>.

بنابراین ادله پیامبران ظاهر و آشکار و قطعی است؛ این ادله هر انسان صادقی را که در جستجوی حق است قانع می‌سازد که او پیامبری راستگوست، اما با

---

(۱) به روایت بخاری (۹/ ۱۲۳-۱۲۴) به شماره (۷۴۱۶) و مسلم (۲/ ۱۱۳۶) به شماره (۱۴۹۹) از حدیث مُغیره بن شعبه - رضی الله عنه - و این نلفظ بخاری است. همچنین نزد مسلم (۴/ ۲۱۱۴) به شماره (۲۷۶۰) همانند آن از ابن مسعود - رضی الله عنه - آمده است.

(۲) به روایت بخاری (۹/ ۹۲) به شماره (۷۲۷۴) و مسلم (۱/ ۱۳۴) به شماره (۱۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه.

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

این حال، این دلایل ظاهر یعنی آشکار است اما قاهر یعنی مجبور کننده نیست. به این معنا که قطعیت این ادله در حدی نیست که تنها دیوانه آن را انکار کند، یا چنان نیست که انکارش مانند انکار چیزی باشد که چشمان شخص می‌بیند یا گوش‌هایش به شکل واضح می‌شنود.

زیرا حکمت پروردگار در این زندگی، ابتلا و آزمایش است: **{لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا}** [هود: ۷] (تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید). و حکمت او تعالی این است که مردم، مسلمان و کافر باشند: **{فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ}** [شوری: ۷] (گروهی در بهشتند و گروهی در آتش)، اما اگر این ادله قاهر بودند، کسی آن را انکار نمی‌کرد و دیگر انسانی درباره آن جدل نمی‌کرد و در این صورت، حکمت ابتلا از بین می‌رفت. برای همین بود که کافران برای پیروی از پیامبر دلایل خاصی را شرط می‌کردند اما خداوند با وجود آنکه قادر بود، این شرط آنان را محقق نمی‌ساخت: **{وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ**



سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا  
كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا {اسراء: ۹۰-۹۳} (و گفتند:

ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه از زمین [مکه] چشمه‌هایی برایمان جاری کنی (۹۰) یا باغی از نخل و انگور داشته باشی و میان [درختان] آن، جوی‌ها روان گردانی (۹۱) یا چنان که ادعا کردی، یا آسمان را پاره پاره بر [سر] ما بیفکنی یا الله و فرشتگان را در برابرمان حاضر کنی [تا به راستگویی‌ات گواهی دهند] (۹۲) یا خانه‌ای [آراسته] از طلا داشته باشی یا در آسمان بالا روی؛ و [البته] هرگز بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم مگر آنکه نوشته‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگرم منزّه است. آیا من جز بشری فرستاده‌شده هستم؟).

همچنین الله متعال درباره آنان می‌فرماید: **وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ  
الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى  
إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا {فرقان: ۷، ۸} (و [مشركان] گفتند: این  
چگونه پیامبری است که [همچون مردم عادی] غذا می‌خورد و در بازارها راه**

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است تا [یاری‌اش کند و] همراه او هشداردهنده باشد؟ (۷) یا چرا گنجی [از آسمان] بر او فرود نمی‌آید و یا چرا باغی ندارد که از [میوه‌های] آن بخورد؟).

و هنگامی که کفار درخواست کردند که پیامبر از آسمان ملائکه‌ای نازل کند، الله تعالی بیان نمود که این درخواست منافی حکمت اوست و اگر ملائکه نازل شوند برایشان عذاب را خواهد آورد،<sup>۳</sup> و اگر مقدر می‌شد که فرشته‌ای بیاید آن فرشته در ظاهر بشر می‌آمد تا آنکه از شنیدن و دیدن او بهره‌مند شوند و در آن صورت همانطور که پیامبر بشری برایشان محل اشکال بود، درباره او [یعنی فرشته‌ای که در ظاهر بشر آمده] نیز امر بر آنان پوشیده می‌ماند: **﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ﴾** (۸) **﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾** [انعام: ۸، ۹] (و

---

(۳) این یکی از دو معنی این آیه است که: فرشته اگر نازل شود، همراه با عذاب خواهد آمد. معنای دیگر این است که: اگر فرشته به نزد آنان بیاید نیز ایمان نمی‌آورند و در این صورت دچار عذاب می‌شوند. نگا: تفسیر طبری (۹/۱۶۰-۱۶۱)، تفسیر ابن ابی حاتم (۴/۱۲۶۵).

[کافران] گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است [تا گواه راستگویی‌اش باشد]؟ و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم [و ایمان نمی‌آوردند]، قطعاً کار به پایان می‌رسید و مهلتی [برای توبه] نمی‌یافتند [و هلاک می‌شدند] (۸) و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به شکل مردی درمی‌آوردیم [تا بتوانند او را ببینند و سخنانش را بفهمند] و یقیناً آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند [زیرا آن فرشته نیز صورت انسان داشت].

با این حال کافر در عدم پیروی از پیامبر هیچ عذری ندارد، زیرا خداوند دلیل و حجت را برای او آورده و شرط حجت این نیست که حتماً تابع خواسته او باشد یا به شکلی قاهر باشد که حکمت ابتلا را از بین ببرد.

ابن صَبَّاح در توضیح این معنا می‌گوید: «آن علمی که الله تعالی بندگان را به آن مکلف نموده، علم اکتسابی است اگرچه از نظر آشکار بودن همانند [علم] ضروری باشد و اسبابش قوی‌تر از اسباب آن باشد، و از آنجایی که [کسب] این [علم] را بر عهده آنها نهاده آن را همانند علم ضروری نگردانده



## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

است، تا اندیشمند منصف را پایدار بگرداند و رویگردان منحرف را عذاب دهد.

الله تعالی می‌فرماید: **{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ**

**بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ**

**مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا}** [انعام: ۱۵۸] (آیا [کافران] انتظاری جز این

دارند که فرشتگان [مرگ] نزدشان بیایند یا پروردگارت [خود برای داوری] بیاید

یا برخی از نشانه‌های پروردگارت [در مورد قیامت] فرارسد؟ روزی که برخی از

نشانه‌های پروردگارت آشکار گردد، ایمان آوردن کسی که پیشتر ایمان نیاورده

یا با ایمانش خیری حاصل نکرده است، سودی به حالش ندارد).

اینجا حق تعالی می‌فرماید: آیا برای ایمان خود منتظر این می‌مانند که برخی

از نشانه‌های آشکار پروردگار را ببینند که موجب علم ضروری است، مانند

[دیدن] ملائکه، و عذاب کافران و صواعقی که بر آنان فرستاده می‌شود؟

سپس حق تعالی بیان نموده که در صورت وجود این نشانه‌ها، ایمان دیگر سودی ندارد زیرا آنان این ایمان را کسب نکرده‌اند»<sup>۴</sup>.

بنابراین مخلوق بنده الله تعالی است و الله او را بدون آنکه حجت بروی اقامه شود عذاب نخواهد داد زیرا این با حکمت و رحمت و عدل الهی منافات دارد، حال آنکه او جل جلاله موصوف به صفات کامل است، اما مخلوق حق ندارد که روشی را که او را معذور می‌دارد انتخاب کند یا انجام کاری (و دیدن نشانه خاصی) را بر خداوند واجب گرداند، زیرا ادله همه روشنگر حق هستند و خداوند دارای حکمتی رساست و تابع خواسته‌های دلخواه بندگان نیست.

همانطور که اقتضای حکمت الهی بر این بوده که دلایلش آنقدر ضروری و ناگزیر نباشد که قانون امتحان زیر پا نهاده شود، به همین شکل فراخور حکمت و رحمتش بوده که این دلایل آنقدر پوشیده نباشد که باعث گمراهی شود. علامه معلمی در بیان این امر می‌گوید: «همانطور که اقتضای حکمت

---

(۴) ابن الصباغ، الطريق السالم إلى الله (۳۴).

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

این است که دلایل حق به شدت آشکار و قاهر نباشد، همینطور حکمتش مقتضی این است که شُبُهات نیز غالب و قاهر نباشد. الله عزوجل می‌فرماید:

{وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ (۳۴) وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ} [زخرف:

۳۳-۳۵] (اگر [نگرانی از آن] نبود که همه مردم [در دنیا طلبی و انکار الله] یک گروه شوند، سقف خانه کسانی را که به الله رحمان ایمان ندارند، از نقره قرار می‌دادیم و نیز پله‌هایی [از نقره در آن می‌نهادیم] که بتوانند از [طبقات] آن [خانه] بالا روند (۳۳) و برای خانه‌هایشان درهایی [از طلا] می‌گذاشتیم و تخت‌هایی [قرار می‌دادیم] که بر آن تکیه زنند (۳۴) و تجمل [و زینت‌های] فراوان [برایشان فراهم می‌کردیم] و تمام اینها بهره [ناچیز] زندگی دنیا است؛ و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است). زیرا اگر چنین بود که هر کس به خداوند کفر ورزید چنین رفاه و نعمتی را به دست می‌آورد و مؤمنان از آن

سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

محروم می‌شدند، این شبهه‌ای بسیار قوی بود که همه مردم را به کفر و  
می‌داشت»<sup>۵</sup>.

\* \* \*

### آثار این مقوله:

این مقوله آثار مهمی در محافظت از مسلمان در برابر انحرافات فکری معاصر  
دارد، از جمله:

۱- در نظر داشتن اینکه بحث و جدل با کافران هیچگاه قطع نمی‌شود و ادامه  
خواهد داشت، زیرا ادله حق قاهر نیست یعنی اینگونه نیست که طرف نزاع از  
هیچ نظر هیچ شبهه‌ای در برابر این ادله نیابد، بلکه برای هر پیرو هوای نفس  
و برای هر کسی که در پیروی از حق کوتاهی کند امکان دارد که جدل کند و  
شبهه مطرح کند، برای همین برای مسلمان دعوتگر به سوی خداوند واجب  
است که دلایل حق را برای کافران تبیین نماید و نور حق را آشکار سازد و

---

(۵) المعلمی، التتکیل (۲/ ۳۰۶). در همین باره ببینید: (۲/ ۲۹۷-۲۹۸)، (۲/ ۵۷۹-۵۸۰).

ناخالصی‌هایی که به آن چسبیده را دور سازد، اما پس از آن امر [پذیرش] آنان به خداوند سپرده می‌شود زیرا هدایت به دست اوست و دل‌ها در بین دو انگشت از انگشتان پروردگار رحمان است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و هر قلبی را بخواهد دستخوش گمراهی می‌گرداند.

۲- وقوع نزاع در یک دلیل به این معنا نیست که آن دلیل یک دلیل ظنی یا ضعیف یا غیر قاطع است. زیاد بودن بحث و جدل بر سر هر معنایی نشانگر واضح نبودن دلالت آن نیست، بلکه این شاید به دلیل زیاد بودن شبهات یا زیاد بودن معترضان باشد که این باعث می‌شود نیاز به بیان بیشتر و دفع اعتراض باشد، نه آنکه معنای مورد نظر ذاتاً آشکار نباشد، بلکه برای دور ساختن گرد و غبار شک و تشویش است، زیرا ادله قرآن آشکار و واضح است اما با این حال، این مانع از کافران نشد که به جدل درباره آن پردازند و به آن اعتراض کنند و این نشان دهنده ظنی بودن یا ضعیف بودن ادله حق نیست. زیرا شرط دلیل صحیح و قاطع و همچنین ضروری این نیست که همه مردم آن را بپذیرند، بلکه بسیاری از مردم درباره معنای ضروری که بیشتر مردم به آن



ایمان دارند نیز جدل می‌کنند زیرا دچار شبهاتی شده‌اند که فطرتشان را فاسد کرده است.

مثلاً: این گفته که آفریدگان ناگزیر باید آفریدگاری داشته باشند، دلیلی است قطعی و ضروری که در دل هر انسانی حضور دارد، اما با این حال برخی از مردم در این باره جدل و علیه آن شبهه‌پراکنی می‌کنند و پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند که لازم است به آن پاسخ داده شود و برای این پاسخ باید به مباحثی فلسفی یا علمی پرداخت که چه بسا نیازمند ورود به موضوعاتی بسیار ظریف و دشوار باشد، اما فهم این مباحث برای بیشتر مردم سخت است و این بدان معنا نیست که خود این دلیل سخت، ضروری باشد یا شخص انکارکننده به سخت بودن این ادله افتخار کند که بیشتر مردم حتی آن را نمی‌فهمند، چه رسد به آنکه بتوانند پاسخی به آن بدهند.

زیرا این جزئیات مربوط به پاسخ تفصیلی به شبهه‌ای است که دل بسیاری از مردم را از درک حقیقت دلیل ضروری قطعی فاسد کرده اما تاثیری در قطعی

بودن خود دلیل یا ضروری بودنش ندارد، بلکه تنها برای رفع اشکالی است که در دل صاحب شبهه پدید آمده است.

غزالی در شرح پاره‌ای از اسباب اینگونه جدل‌ها می‌گوید: «گاه در توضیح امور روشن، توضیح بسیار می‌دهیم که این به سبب شگفت‌زدگی گروهی به جنس این سخن است و اعتقادشان که این [نوع] سخن معقول و قاطع است، حال آنکه به وضوح باطل است و هر خردمندی با کمترین دقتی متوجه آن می‌شود».<sup>۶</sup>

بنابراین خطای فاحش است که کسی قطعی بودن دلیل را بر اساس نگاه به اختلاف نظرهایی که بر سر آن وجود دارد بسنجد و اگر ببیند دربارهٔ موضوعی نزاع بسیار است بگوید این دلیل مورد اختلاف است یا کافی نیست یا اشکالاتی بر آن وارد است، سپس در پی ادلهٔ دیگری بیفتد انگار می‌خواهد دلیلی قاهر بیابد که تا ابد جدل را در این باره به پایان برساند، حال آنکه چنین

---

(۶) تحصین المآخذ (۴/ ۱۲۳).

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

دلیلی وجود ندارد و به این شکل از دو جهت دروازه شربزرگی را بر خود گشوده است:

**نخست:** یقین انسان نسب به حق به سبب شک بی یقینان ضعیف می شود، سپس به جای آنکه آنان را به نعمت یقین که خداوند بر وی منت نهاده راهنمایی کند، تردید و شک به دلش راه می یابد، زیرا برخی از مردم به یقین ندارند!

**دوم:** با کمترین اعتراضی دست از ادله صحیح قطعی برمی دارد. اعتراضاتی که عقل مردمان بر این ادله وارد می سازد قابل شمارش نیست و حکم بر قطعی بودن دلیل باید با نگاه به خود دلیل باشد و آنچه آن دلیل نشان می دهد و موانعی که در برابرش هست، نه از جهت موضعی که مردم در برابر یک دلیل می گیرند.

۳- هر دلیلی - هرچقدر قاهر باشد - می شود به آن اعتراض کرد و هر دلیلی که یک خدا ناباور برای پذیرش خلقت پیشنهاد دهد یا یک خدا باور بی دین برای

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

اعتراف به نبوت طلب کند یا یک مسیحی و یهودی برای پذیرش نبوت محمد - صلی الله علیه وسلم - بخواهد، به هر دلیلی از این ادله می‌توان از جنس همان اعتراضی که متوجه ادله خلقت و اصل نبوت، و نبوت محمد - صلی الله علیه وسلم - کرده‌اند، اعتراض کرد.

می‌توانی از ملحد بپرسی: نوع دلیلی که اگر بیاورم به وجود خالق ایمان خواهی آورد چیست؟

حتی اگر آسمان شکافته شود و ملائکه نازل شوند و سپس دوباره به آسمان بالا بروند و ادله و براهین وجود خداوند را برایش بیاورند، آیا این کافی خواهد بود؟

قطعا خیر؛ زیرا بعید نیست که همه این‌ها را توهم یا جادو بداند. الله تعالی همین معنا را درباره کافران ذکر کرده و می‌فرماید: **﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾** [حجر: ۱۴، ۱۵] (و [حتی] اگر دری از آسمان به روی آنان می‌گشودیم

سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

تا پیوسته در آن بالا روند [و شگفتی‌های ملکوت را ببینند] (۱۴) یقیناً باز هم می‌گفتند: بی‌تردید، ما را چشم‌بندی کرده‌اند؛ بلکه ما گروهی جادوشده‌ایم.

و می‌فرماید: **﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾** [انعام: ۷] (و [ای پیامبر، حتی] اگر کتابی [نوشته] بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و اینان آن [کتاب] را با دستان خویش لمس می‌کردند، قطعاً کسانی که کفر ورزیدند می‌گفتند: این [کتاب، چیزی] نیست مگر جادویی آشکار).

همین را می‌شود دربارهٔ اثبات اصل رسالت، یا پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - نیز گفت. در این صورت دلیلی که اگر همانندش را بیاوریم به رسالت محمد - صلی الله علیه وسلم - اعتراف خواهید کرد چیست؟

اما اگر به اصل پیامبری معترف بود ولی پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - را تکذیب می‌کرد، دربارهٔ نوع دلیلی که ندارد اما اگر داشته باشد به پیامبری - صلی الله علیه وسلم - باور خواهد کرد، از او خواهیم پرسید.



## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

بدین ترتیب هر دلیلی که پیشنهاد دهد، از جنس اعتراضاتی که بر ادله قطعی دیگر آورده در امان نخواهد ماند.

او در حقیقت راه رسیدن به حق را می‌بندد، سپس اعتراض می‌کند که راهی برای رسیدن به این حق وجود ندارد، مانند کسی که می‌خواهد به مکه برود اما از سوار شدن به اتومبیل یا هواپیما یا هر وسیله نقلیه دیگری یا حیوانی خودداری می‌کند و نمی‌خواهد پیاده هم برود، و می‌خواهد او را قانع کنیم که راه بهتری برای رسیدن به مکه وجود دارد. بحث کردن با چنین شخصی بی‌فایده است، مگر آنکه بپرسیم معیار بهتر بودن نزد او چیست، آیا سرعت رسیدن برایش مهم است یا امنیت راه، یا هزینه سفر؟

بنابراین همه این ادله، ادله‌ای است ظاهر (آشکار) نه قاهر و حتی این ادله قاهری که می‌خواهند اگر ارائه شود می‌توان اعتراضاتی از جنس هم اعتراض‌هایی که به حق واضح کرده‌اند، علیه آن نیز بیاورند.

۴- پیروی از حق مبنی بر فهم دلیل و قدرت دلیل نیست، بلکه نیازمند تسلیم و سرفرو آوردن است. پیروی از حق، هدایتی است که بر شکستن هوای نفس و گردن نهادن در برابر خالق و رها شدن از هوای نفس استوار است و همه اینها نیازمند تزکیه است که نتیجه فهم دلیل و قدرت دلیل نیست. اینگونه نیست که هر کس دلیل را فهمید، به آن ایمان بیاورد یا آنکه ایمان نیاوردنش نتیجه ضعف دلیل باشد، بلکه برای ایمان باید گردن نهد و فروتن شود و هوای نفس خود را زیر پا بگذارد. شخص به اندازه صداقتش در طلب حق و اخلاصش برای آن از دلیل سود می‌برد.

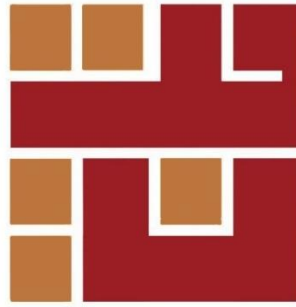
برای همین ایمان شخص از عوامل پرشماری اثر می‌پذیرد که فراتر از فهم محض دلیل است. کافران در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با ایشان جدل می‌کردند و ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دادند و می‌خندیدند، اما همینکه کار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بالا گرفت و قدرتمند شدند و پیروانش پرشمار شدند، همان کافران ایمان آوردند و تسلیم شدند. نه خنده آغازین آنان به دلیل ضعیف دلیل بود و نه ایمان آوردنش در پایان کار صرفاً به

## سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |

دلیل قوی بودن ادله بود، بلکه ایمان نیازمند تسلیم و انقیاد است و این تسلیم و گردن نهادن از عوامل پرشماری اثر می‌گیرد که هرگاه این عوامل برچیده شود، تسلیم و انقیاد نیز آسان می‌شود.

فهم این موضوع ضروری است، تا کسی گمان نکند که ایمان تابع قدرت دلیل است، بلکه باید عوامل بازدارنده از حق را نیز در نظر داشت.

سخنان محافظ | دلایل حق ظاهر است اما قاهر نیست |



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)